

ادب؛ ارثی جاودانه برای فرزندان

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) قَالَ:

«إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ [۱]» «غیرت از آثار ایمان است.»

مروری بر مباحث گذشته

بحث ما راجع به محیط‌هایی بود که انسان در آن محیط‌ها ساخته می‌شود و رابطه‌ها در آن محیط‌ها محبتی است. غیرت هم از محبت نشأت می‌گیرد و همان محبت موجب می‌شود که شخص غیور، چه نسبت به خودش، چه نسبت به آن کسانی که تحت نظر او در آن محیط هستند نقش سازندگی داشته باشد. گفته شد اولین محیط که قوی‌ترین رابطه محبتی در آن است، محیط خانوادگی است و بالاترین رابطه هم، رابطه میان پدر و مادر در ارتباط با فرزند است که نقش سازندگی دارد.

بحث به اینجا رسید که فرزند برای والدینش میراث است. این را هم عرض کردم که فرزند ادامه وجودی پدر و مادر در این نشئه است، و بقاء والدین به بقاء اوست. از طرفی هم فرزند امانتی الهی است. یک وقت می‌گویی به اینکه خود فرزند میراث است، یک وقت تو خودت می‌خواهی میراثی برای او بگذاری. اینها دو گونه متفاوت است.

ادب، ارثی جاودانه برای فرزندان

در اینجا این مطلب مطرح می‌شود که: معمولاً وقتی ارثیه گفته می‌شود، می‌روند سراغ مال! حال اینکه اگر امر دائر بشود به اینکه در دست فرزند چیزی بماند، باقی باشد بهتر است یا مثل مال فانی؟ در اینکه اگر ارث فانی شود به درد نمی‌خورد، شبهه‌ای نیست. باقی باشد بهتر است. بقاء هم، نه به این معنا که تا در دنیاست باقی بماند؛ بلکه در تمام نشئات وجودی - چه نشئه دنیا، چه نشئه برزخ و چه آخرت - باقی باشد. چیزی به او ارث بدهی و برای او بگذاری که وسیله سیر او در این نشئات باشد. حضرت امام صادق (علیه السلام) در باب آنچه که برای فرزند به ارث گذاشته می‌شود فرمودند: «إِنَّ خَيْرَ مَا وَرَّثَ الْأَبَاءُ لِأَبْنَائِهِمُ الْأَدَبَ لَا الْمَالَ فَإِنَّ الْمَالَ يَذْهَبُ وَ الْأَدَبُ يَبْقَى [۲]» «همانا

بهترین چیزی که پدران برای فرزندان به ارث می‌گذارند، ادب است نه مال. چرا که مال از بین می‌رود و ادب باقی می‌ماند. "امام صادق (علیه السلام) فرق می‌گذارد بین مال و ادب. بهترین چیزی که پدران برای فرزندان به ارث می‌گذارند ادب است نه مال، بعد علّت را هم خیلی روشن بیان می‌فرمایند: مال از بین رفتنی است، اما ادب از بین نمی‌رود.

ادب، سازنده شاکله وجودی هر شخص

چرا مال از بین رفتنی است و ادب باقی می‌ماند؟ زیرا ادب شاکله وجودی و روحی انسان را می‌سازد و شکل به آن می‌دهد. وجود برزخی ما هم تا قیامت، همان شاکله وجودی است.

شاکله وجودی هر فردی که ظاهراً شبیه انسان است، ممکن است انسان نباشد. باطن او را که تو نمی‌بینی! چشم برزخی تو باز نشده است تا بفهمی در باطن او چه هست! باطن هر کس شکل خاص خودش را دارد. ممکن است باطن انسان یک گرگ درنده‌ای باشد. البتّه با مرگ چشم برزخی آدمی باز می‌شود: «فَبَصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» [۳] امروز چشمت تیزبین شده است یعنی حقیقت همه چیز را می‌بینی. آن موقع است که انسان می‌بیند وضعش چگونه است. وقتی از این عالم دارد می‌رود می‌فهمد انسان می‌رود، یا یک حیوان می‌رود. راجع به قیامت هم داریم «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» [۴] "و هنگامی که حیوانات وحشی برانگیخته می‌شوند."

پس ادب شاکله وجودی هر انسانی را می‌سازد. حالا اگر تعبیر می‌کنم به انسان، مسامحه است. باید بگویم هر شخص. این ادب است که موجب می‌شود شخصی به شکل انسانی الهی بشود. یعنی ملکات الهی پیدا کند.

نقش پدر و مادر در الهی شدن فرزند

در اینجا این مسئله مطرح می‌شود که: نقش پدر و مادر در این مسئله چیست؟ آن کسانی که پرورش‌دهنده انسان هستند - یعنی والدین - چه نقشی در رابطه با الهی شدن فرزند دارند؟ چون اولین محیط که می‌خواهد انسان را بسازد اینجاست. منشاء غیرت آنها محبت است و غیرتشان هم همانطور که در جلسه گذشته گفتم، غیرت حیوانی نیست. غیرت انسانی و الهی است، بُعد معنوی انسان است.

اگر والدین می‌خواهند فرزند از نظر باطن، صورتی الهی و انسانی پیدا کند، بدانند این امر از همان تربیتی که آنها می‌کنند، تحقق می‌یابد. درباره نقش والدین تعبیراتی وجود دارد که همه اینها متّخذ و برگرفته از معارف ماست

مانند اینکه نقش والدین مانند نقش زارع و دهقان است. اما با تفاوت‌هایی! زارع هم باید زمین را شخم بزند و آماده کند، هم بذر بپاشد یا نِشا کند و بعد هم آبیاری بکند تا آرام‌آرام، محصول برسد و ثمر دهد.

تربیت فرزند از زراعت آسانتر است

والدین هم نقش زارع و دهقان را دارند اما به یک معنا خیلی آسان‌تر. شاید این تعبیر را تا به حال نشنیده باشید که تربیت برای والدین خیلی آسان‌تر است نسبت به کاری که زارع و دهقان برای محصولش انجام می‌دهد، نه سخت‌تر! زارع باید سه کار بکند: هم باید زمین را شخم بزند و آماده کند، هم بذر را بپاشد، هم آبیاری کند. بعد بنشیند دستش را روی هم بگذارد ببیند ثمری می‌گیرد یا نه. ولی در مورد تربیت طفل لازم نیست دو کارِ اوّل را بکنی، یک کار بکن. چون از نظر زمین، زمین آن طفل آماده است، هیچ شخم زدن نمی‌خواهد. در روایتی که جلسه گذشته مطرح شد دیدید که علی (علیه السلام) به این مضمون فرمودند که بچه‌ای که تازه در دامن تو چشم باز کرده، صفحه روح او، قلب او، پاک است. هیچ سنگ و کلوخی در آن نیست. اتفاقاً سریع هم اثر می‌گذارد. هم سریع است و هم عمیق. هر دو در تعبیر حضرت وجود دارد.

بذر هم لازم نیست تو بپاشی، بذر آن را خدا پاشیده است. بذرش همان عقل عملی است. تمام اموری که از دیدگاه عقل ما حَسَن است یا قبیح است، همه اینها را می‌داند. اما به صورت بالقوه است، استعداد است. تو فقط این را در طفل به فعلیت برسان. یعنی اینکه تو فقط باید آبیاری بکنی. زمین آماده است، نِشا را خدا کاشته است، بذر را پاشیده است. تو می‌توانی خیانت نکنی؟! می‌توانی جنایت نکنی?!!

ادب، آب حیات تربیت انسان است

حرف این است که ای پدر و مادر! فقط آب بده! حال می‌گوییم که آب دادن یعنی چه. علی (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ بِذَوِي الْعُقُولِ مِنَ الْحَاجَةِ إِلَى الْأَدَبِ كَمَا يَظْمَأُ الزَّرْعُ إِلَى الْمَطَرِ [۵]» "نیاز ذوی العقول به ادب مانند نیاز زرع است به باران."

این عقل، عقل نظری نیست، عقل عملی است. همه انسانها احتیاج به ادب دارند، اما می‌دانی ادب برای آنها مثل چه می‌ماند؟ احتیاجشان مثل این است که زرع احتیاج به باران داشته باشد، نقش ادب مانند نقش باران و آب است.

والدین باید فقط کاری کنند که عقل عملی طفل، به فعلیت برسد. به فعلیت برسد یعنی چه؟ یعنی عقل عملی را که جنبه استعدادی دارد و به صورت بالقوه است، شکوفا کنند.

ادب یعنی شکوفایی عقل عملی

لذا در روایاتمان داریم که والدین باید به او شکل بدهند و در او ملکات ایجاد کنند. چگونه ملکه را برای او درست می‌کنند؟ علی (علیه السلام) این تعبیر را می‌فرماید که: «الْأَدَبُ صُورَةُ الْعَقْلِ [۶]» " ادب صورت عقل است." مراد عقل عملی است. یعنی آن بذرها باید به فعلیت برسد، ادب آنها را به فعلیت می‌رساند. ما در بحث‌های طلبگی خودمان می‌گوییم فعلیت شیء به صورت شیء است. نقش ادب این است که آن چیزهایی که در مکتون طفل نهفته است را آشکار می‌کند و به فعلیت می‌رساند. چه در بعد انسانی او، چه در بعد الهی او. «كُلُّ مُؤَوِّدٍ يُؤَلِّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ [۷]» " هر طفلی بر سرشت الهی دنیا می‌آید."

تربیت از دو طریق سمعی و بصری است

بنابراین، تو اگر می‌خواهی چیزی برای او به ارث بگذاری، یک چیزی را انتخاب کن که در تمام نشئات وجودی‌اش از آن بهره بگیرد. و آن تربیت است. تربیت مانند مسئله زراعت است. اما با این تفاوت که خیلی آسان‌تر از آن است. این زمین شخم زدن نمی‌خواهد، بذر پاشیدن نمی‌خواهد، نِشا کاشتن نمی‌خواهد. خدا کاشته است. تو خرابکاری نکن! فقط آن را آب بده! حالا با چه چیزی آب بدهی؟ تربیت از دو طریق سمعی و بصری است.

ملکات ما بر اثر تکرار ایجاد می‌شود. هنگامی که بچه به دنیا می‌آید، از نظر درونی اینگونه است که یک قوه حافظه دارد (اتاق بایگانی). هر چه به او بگویی و هر چه ببیند، سریع می‌برد و در اتاق بایگانی‌اش می‌گذارد. سرعت گیرندگی‌اش زیاد و عمیق است. وقتی هم رفت آنجا، به این زودی بیرون نمی‌آید. وقتی که این کار تکرار شد، به صورت ملکه در می‌آید و شاکله او را تشکیل می‌دهد. شاکله وجودی معنایش این است که ملکات، از دو راه سمعی و بصری شاکله وجودی و درونی انسان را تشکیل می‌دهد.

ما در روایاتمان داریم که بچه وقتی به دنیا آمد، مستحب است همان روز اول، در گوش راست او اذان گفته شود و در گوش چپ او اقامه. یعنی اولین صوت و آهنگی که از راه سمع و گوش به او می‌رسد، توحید و نبوت و... باشد. این

در روز اول مستحب است. می‌گویند تا قبل از اینکه ناف او بیفتد که معمولاً حدود ده روز طول می‌کشد این کار مستحب است و این از طریق سمع است.

روایتی از امام باقر (علیه السلام) است و هم از امام صادق (صلوات الله علیه) است که فرمودند: «إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ يُقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يَتْرُكُ [۸]». "بچه وقتی به سه سالگی رسید به او هفت مرتبه اینگونه گفته شود که: "بگو: لا اله الا الله" سپس رها شود»

وقتی بچه به سن سه سالگی رسید یعنی دو سالش تمام شد، می‌خواست وارد سه سال بشود و معمولاً بچه زبان باز می‌کند که می‌تواند کلمات را بگیرد و ادا کند - «بَلَّغَ» یعنی می‌رسد به اینجا - به او کلمه توحید را بگو و هفت بار هم بگو. چرا هفت بار؟ برای اینکه این کلام با تکرار ملکه‌ی او بشود، یادش نرود.

تأثیر مخرب صداهای شیطانی بر تربیت کودکان

معارف ما این است. انسان الهی بساز، از همان کوچکی، از روز اول کلام الهی به گوشش بخورد. آهنگ الهی را بشنود نه آهنگ شیطانی را. وای به حال آن جامعه‌ای که اطفال آن به آهنگ شیطانی معتاد بشوند. به خدا قسم اگر می‌گفتند این آهنگ‌های شیطانی استحباب دارد، اینگونه اصرار نمی‌بود. می‌فهمید چه دارید می‌کنید؟ دشمنانتان دارند به اهدافشان می‌رسند.

[۱] . بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۲

[۲] . اصول کافی، ج ۸، ص ۱۵۰.

[۳] . سوره مبارکه ق، آیه شریفه ۲۲.

[۴] . سوره مبارکه تکویر، آیه شریفه ۵.

[۵] . غرر الحکم، ص ۵۳، روایت ۴۰۶

[۶] . غرر الحکم، ص ۲۴۷، روایت ۵۰۹۷

[۷] . بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۷۹

[۸] . بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۳۱.